

بازشناسی مفهوم قوامیت مرد بر زن با خوانشی جدید از آیات ۱۹ و ۳۴ سوره نساء

فاطمه کریمی^{۱*}، حمید نگارش^۲، هادی واسعی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بازشناسی مفهوم قوامیت مرد بر زن با خوانشی جدید از آیات ۱۹ و ۳۴ سوره نساء به شیوه توصیفی- اسنادی انجام شد. بدین منظور کلیه آثار علمی مکتوب به ویژه کتب تفسیر از سده دوم هجری-قمری تا کنون مورد بررسی قرار گرفت. با بررسی های انجام شده، مطالعه ای که به طور مستقل موضوع پژوهش حاضر در آن بررسی شده باشد، یافت نشد. نتایج نشان داد که نوع فهم مسئولیت مهم قوامیت مرد بر زن در سده های مختلف، دیدگاه های متفاوتی را در تفاسیر پدید آورده است. بررسی دیدگاه بعضی از مفسرین پیشین تا قرن سیزدهم هجری، نشان دهنده نوعی تحکم و تسلط مرد بر زن است که سوءاستفاده از این تعابیر در روابط همسران چالش ایجاد کرده و با معاشرت به معروف در تقابل است. از قرن چهاردهم تعابیر قوامیت مرد بر زن تحول و تجدد قابل توجهی پیدا کرده است؛ نگاه مفسرانی همچون سید قطب، علامه طباطبایی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله جوادی آملی و غیره با محوریت حق معاشرت به معروف در چگونگی قوامیت مرد بر زن، ضمن انعطاف بخشیدن به مفهوم قوامیت، کانون خانواده را از هرگونه تعابیر تحکمی دور نموده و تعابیری همچون خدمتگزاری، حمایت، سرپرستی، حراست و نظارت را جایگزین آن نموده است. **واژگان کلیدی:** قوامیت مرد بر زن، تحکم مرد بر زن، معاشرت به معروف، سوره نساء.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و حدیث واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

Email: f.karimi200@gmail.com

۲. دانشیار گروه کلام اسلامی، پژوهشگاه امام صادق (ع)، قم، ایران / ریاست پژوهشگاه امام صادق (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: hamid.negaresh@yahoo.com

۳. استادیار گروه فلسفه، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

Email: hadivaei4@gmail.com

* مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری فاطمه کریمی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی همدان می باشد.

Recognizing the Concept of Male Superiority over Women through a New Reading of the Verses 19 and 34 of Surah Nesa

Fatemeh Karimi¹, Hamid Negaresh², Hadi Vasei³

This descriptive-documentary study aimed to recognize the concept of male superiority over women through a new reading of the verses 19 and 34 of Surah Nesa; thus, all written scientific sources, especially the books of interpretation from the second century AH to now, were reviewed, and there was no research that examined the subject of this study. According to the results, the how of understanding the important responsibility of male superiority over women in different centuries has created different ideas in the books of interpretation. Analyzing some previous interpreters' views until the thirteenth century A.H. indicates a kind of male domination over women that the misuse of these concepts provides a challenge in couples' relationships, and it is contrary to good behavior. From the fourteenth century, the concepts of male superiority over women have extremely changed; some interpreters' views such as Seyed Ghotb, Allameh Tabatabaei, Ayatollah Makarem Shirazi, Ayatollah Javadi Amoli, etc. based on good behavior in terms of the quality of male superiority over women, while making the concept of superiority flexible, remove the family center from any domineering interpretations and replace it with expressions like service, support, guardianship, protection, and supervision.

Keywords: male superiority over women, male domination over women, good behavior, Surah Nesa.

Paper Type: Research

Data Received: 2021 / 06 / 24 **Data Revised:** 2021 / 11 / 07 **Data Accepted:** 2021 / 12 / 05

1. Ph.D. Student in Quran and Hadith Sciences, Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Hamedan Branch, Hamedan, Iran.

Email: <mailto:f.karimi200@gmail.com>

2. Associate Professor, Department of Islamic Theology, Imam Sadegh Research Institute / President of Imam Sadegh Research Institute, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: mailto:hamid_negareh@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Philosophy, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran.

Email: hadivaei4@gmail.com

۱. مقدمه

برقراری و استواری نظام خانواده که نهادی مقدس در جامعه است، همچون دیگر نهادهای اجتماعی نیاز به مدیریت و سامان دهی دارد. فهم دقیق این نوع سامان دهی از منظر قرآن کریم در انسجام خانواده و کشف و درک صحیح تعاملات و وظایف همسران تأثیر مهمی دارد. به دنبال این واکاوی، تاریخ شاهد آرای متفاوتی از سوی قرآن پژوهان بوده است. برداشت‌هایی مانند تسلط، تحکم و تفوق، حاکمیت و فرمانروایی، ولایت و قیام والیان بر راعیان، جریان‌های معتقد به شبهه مردسالاری را در فهم متون دینی ایجاد و واکنش‌های افراطی فمینیستی را به عنوان آسیب دیگری بر نظام خانواده‌ها تحمیل کرده است.

طبیعی است که مسئولیت مراقبت و محافظت از زن توسط مرد در قالب نوعی از مدیریت عملی می‌شود؛ مدیریتی که شاخص‌های آن از منظر قرآن کریم بر پایه اصول اخلاقی و قانونی همچون اصل معاشرت به معروف، تعریف و تبیین می‌شود. اکتفا کردن به معنای لغوی بدون استناد به قواعد و اصول کلی در فهم آیه شریفه مربوطه، زمینه‌های بی‌اخلاقی در تعریف و تبیین این آموزه الهی و در نتیجه، سوءاستفاده برخی مردان در اجرای آن را به وجود آورد و این نگرش در برخی پدیدار شد که مرد، حاکم، سالار و فرمانروای زن است و زن نیز ضعیفه‌ای بیش نیست که باید تحت فرمان همه جانبه مرد باشد. تاریخ تفسیر قرآن کریم از همان قرون اولیه، گاه شاهد تعبیر تند در این مورد بوده است؛ تعبیری که می‌تواند بار سلطه‌ورزی را به دنبال داشته باشد، حتی اگر مقصود مفسر هم نباشد. برای نمونه در تفسیری از قرن دوم هجری، عبارت «الرجال قوامون على النساء» به «مُسَلِّطُونَ عَلَى النِّسَاءِ» تعبیر شده است (ر.ک.، بلخی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۲۷۰/۱) و با وجود تعدیل آن در جامعه معاصر، جلوه‌های دیگری از مفهوم استبداد مردان بر زنان در اندیشه پاره‌ای از معاصرین جریان داشته است مانند آنجا که گفته‌اند: «قائم به امر و صاحب اختیار و فرمان فرمای زنان، مردانند مانند

قیمومت پادشاهان بر رعایا» (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۵۲/۱). وجود چنین برداشت‌هایی در تفسیر این آموزه عادلانه، منطقی و حمایت‌گر قرآن کریم، واکاوی و پیرایه‌زدایی آن را در عرصه پژوهش جدی‌تر می‌کند. همچنین توجه به حکم معاشرت به معروف در جامعه‌ای که نگرش آنها به روابط معروف‌گونه، دارای ضعف فرهنگی است و روابط همسران برای حفاظت، حراست



و حتی اصلاح و تأدیب به صورت روابط قوی و ضعیف مطرح است نیز نمی‌تواند فهمی دقیق از فرهنگ غنی قرآن کریم در مورد قوامیت مرد بر زن مطرح کند. مفهوم‌یابی این فراز از آیه با توجه به محدوده تکاملی فرهنگ‌ها و موقعیت زنان در جوامع مختلف، پویایی و انعطاف‌پذیری متفاوتی دارد. فهم بشر در درک و کشف معنایی آیه «الرجال قوامون علی النساء» با عنایت به اصل معاشرت به معروف که روابط نیکو و منطقی عصر متدینین را مبنا می‌داند سیر پیشرفت و ترقی اخلاقی را می‌گذرانند. بر مبنای معاشرت به معروف، روابط همسران همواره بر مدار دوستی و مهربانی قرار دارد؛ مداری که در آن، سلطه و حاکمیت از مصادیق سوءاستفاده و سوءمعاشرت است. توجه به این مبنا و قاعده اخلاقی، مفهوم‌یابی قوامون را حتی اگر در معنای تسلط کاربرد داشته باشد در محیط خانواده که خلقت همسران برای رسیدن به آرامش است، انعطاف‌پذیر می‌یابد.

توجه به اصل معاشرت به معروف، مفهوم‌یابی آیه شریفه را از انحصار بینش افراد در بافت محدود و بسته فضای نزول قرآن کریم بیرون می‌آورد و به آن تحول و تجدد می‌بخشد؛ تحولی که روابط همسران را تا حد ممکن از تعاطف و تراحم، تعالی بخشیده و کانون خانواده را صمیمی می‌کند. پژوهش حاضر با مراجعه به منابع لغوی، تفسیری، فقهی و حقوقی و با استفاده از روش توصیفی- اسنادی و بهره‌گرفتن از تفسیر اجتهادی، مفهوم صحیح قوامیت مرد بر زن در پرتو اصل معاشرت معروف را بازشناسی کرد تا از این دریچه، فضای هنجاری و اخلاقی قرآن کریم در روابط همسران ترسیم شود. بدیهی است که درک صحیح و اصولی از قوامیت، نقش برجسته‌ای در ترسیم کرامت و شخصیت واقعی زنان دارد و به دنبال آن، چالش مربوط به سلطه و استبداد مرد در تعامل با همسر خویش نیز از بین می‌رود.

در مورد قوامیت مرد بر زن تاکنون پژوهش‌های زیادی انجام شده است (رک. قربان‌نیا و حافظی، ۱۳۹۰؛ مقدادی، ۱۳۸۱)، اما پژوهش مستقلی که واکاوی مفهوم قوامیت مردان در پرتو اصل معاشرت به معروف تبیین و بررسی شده باشد یافت نشد. سؤال محوری پژوهش حاضر عبارت است از: مفهوم صحیح قوامیت مرد بر زن با استناد به آیه «عاشروهن بالمعروف» چیست؟ برای رسیدن به پاسخ علمی به این پرسش، چند سؤال مطرح است: دیدگاه مفسران پیشین از مفهوم قوامیت مرد بر زن چیست و چه ایرادهایی دارد؟ مفهوم قوامیت

مرد بر زن در اندیشه قرآن پژوهان معاصر چه تحولی پیدا کرده است؟ و مفهوم‌شناسی قوامیت مرد چه نقشی بر تعاملات انعطاف‌آمیز همسران دارد؟

۲. چهارچوب نظری پژوهش

واژه قوامون صیغه مبالغه ماده قام، يقوم به معنای ایستادن، نقیض نشستن است. (ابن منظور، ۲۰۰۰/۱۲/۲۲۳) مقصود لغویون از واژه قوامون در آیه «الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» قیامی به معنای محافظت و اصلاح است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۷/۵۹۶). برخی گفته‌اند: «قیام مردان بر زنان در اینجا به معنای آن است که مردان عهده‌دار امور زنانند و به شئون آنان توجه دارند» (ابن منظور، ۲۰۰۰/۱۲/۲۲۷). اینکه گستره این مشخصه از حمایت، مراقبت و عهده‌داری تا چه اندازه بوده و آیا قوامیت مرد بر زن به معنای تسلط‌یابی و حکمرانی بر وی است و یا مراقبت و محافظتی است که در کنار آن، کرامت و حقوق زنان از هر نوع آسیبی مصون می‌شود، جای بررسی دارد و باید در پرتو اصولی مانند اصل معاشرت به معروف دنبال شود. بنابراین، پژوهش حاضر مفهوم‌شناسی قوامیت از این زاویه را بررسی کرده است.

واژه معروف در عرف به معنای خوبی در مقابل منکر به معنای بدی است. (ابن منظور، ۲۰۰۰/۲/۲۳۹) عرف و عادت، اموری هستند که از عقول مردم سرچشمه می‌گیرند و سرشت‌های سالم آن را پذیرفته‌اند (ابن نجیم، ۱۴۰۳ هـ.ق). برخی لغویون در تعریف معروف گفته‌اند: «معروف یعنی، آنچه که در عادات و معاملات مردم معمول و متعارف است». مرحوم طبرسی نیز درباره عرف می‌گوید: «عرف ضد نکر است. عرف مثل معروف و عارف است و آن هر خصلت ستوده شده‌ای است که عقل، درستی آن را تأیید می‌کند و نفس به آن اطمینان می‌یابد» (طبرسی، ۱۳۷۷/۴/۵۱۲). راغب اصفهانی مقصود از این واژه را کامل‌تر بیان کرده است و می‌گوید: «معروف هر فعلی است که توسط عقل و شرع، پسندیده باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ هـ.ق). بنابراین، مقصود از معروف آن چیزی است که براساس عرف متدینین و افراد خردمند، پسندیده و نیکو باشد.

۱-۲. مستندات قرآنی قوامیت مرد بر زن

الزَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ
فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ



اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا.

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهداری است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند، از آن روکه خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را ترک کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است. (نساء: ۳۴)

جمله «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» اگرچه خبریه است، اما مبین لزوم و اهمیت قوامیت مردان بر زنان است و جمله‌ای خبریه و وصفی به داعی انشا و دستور است. بنابراین، خداوند قوامیت را برای مرد جعل کرده و مرد باید بر همسرش قوام باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۵۴۵/۱۸) همچنین گفته‌اند: «جمله‌ای خبری است، ولی روح آن انشاست؛ یعنی ای مردها، قوام منزل و سرپرست آن باشید» (جوادی آملی، ۱۳۸۶). ضرورت قوامیت مرد بر زن در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز انشایی بودن جمله: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» را تقویت می‌کند (ر.ک.). حرعاملی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۶/۹۵. ذکر این نکته هم لازم است که باتوجه به سیاق آیه شریفه، مقصود از قوامیت مرد بر زن، قوامیت شوهر بر همسر خویش است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۵۵۰/۱۸).

مهمترین مستند قرآنی اصل معاشرت به معروف میان همسران آیه ۱۹ سوره نساء است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَ تَدْخُلُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند و با آنها بشایستگی رفتار کنید و اگر از آنان خوشستان نیامد پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد. (نساء: ۱۹)

در آیه فوق، مردان به حسن معاشرت با زنان امر شدند. معاشرت به معروف یکی از اصول اساسی حاکم بر روابط همسران است که از این آیه شریفه و برخی دیگر مستندات مربوطه

قرآنی به دست می‌آید و حاکمیت همه‌جانبه اخلاق را در روابط همسران ترسیم می‌کند. (قریان‌نیا و حافظی، ۱۳۸۸) اهمیت این اصل اخلاقی- حقوقی باعث شده است که قانون‌گذار مدنی هم به آن عنایت داشته باشد. در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی تصریح شده است: «زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند».

۲-۲. بازخوانی رأی مفسران پیشین نسبت به مفهوم قوامیت مرد بر زن

باور تحکم و تسلط مرد بر زن در قالب تفاسیر قرآن کریم تا پایان قرن سیزدهم هجری قمری، واقعیتی انکارناپذیر است که در این مجال به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. بازخوانی رأی مفسران قرن دوم نسبت به مفهوم قوامیت مرد بر زن

در یکی از تفاسیر قرن دوم، قوامیت مرد بر زن به معنای تسلط بر زنان دانسته شده است؛ یعنی آنها برای ادب کردن و کنترل زنان بر آنها مسلط هستند. (بلخی، ۱۴۲۲ ه.ق) از این تلقی، ضعف علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان آن عصر برداشت می‌شود؛ زیرا مفسر در مورد مسئولیت مرد بر زن، تأدیب وی را مهم می‌داند و در چگونگی تسلط بر آن تأکید کرده است. این نوع ضعف در مورد زنان قرن اول هجری نیز واقعیت دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش مردان به رعایت حقوق زنان، آنها را به تقوای الهی در مورد دو گروه ضعیف فراخوانده است: یکی زنان و یتیمان (ابن فهد حلی، ۱۳۷۵) و دیگری زنان و کنیزان (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۵۲/۷). اینکه در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان در کنار یتیمان و کنیزان سفارش شده‌اند واقعیت ضعف فرهنگی زنان آن عصر را می‌رساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این آسیب‌شناسی برای تحول بخشی به رشد فرهنگی زنان، مردان را به تقوای الهی و عدم سوءاستفاده از آنها سفارش می‌کرد.

زنان آن عصر نه فقط از نظر مالی بلکه از نظر رشد و بالندگی فرهنگی- اجتماعی نیز نیاز به حمایت و مراقبت داشتند و باتوجه به امکانات محدود آن عصر که امکان تعلیم و تربیت در سطح جامعه برای زنان میسر نبود، ادب کردن زنان، تکلیف مردان شمرده می‌شد که در اجتماع حضور داشتند و از این نظر از زنان توانمندتر بودند. از این رو، به نظر می‌رسد که اولین نیاز حمایتی زن به مرد در این قرن که در تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء به ذهن مفسر خطور می‌کند آن است که باید از نظر تأدیبی حمایت شود. پاسخ این پرسش که آیا تأکید مفسر بر تأدیب زنان از توجه ایشان به اصل معاشرت به معروف و در نتیجه اهمیت بخشیدن



به حقوق اجتماعی-فرهنگی زنان بوده و یا مفسر فقط براساس سیاق آیه (مسئله نشوز) بحث تأدیب زنان را در مفهوم یابی قوامیت مرد بر زن گنجانده است، نیاز به واکاوی تفاسیر سده های بعد دارد تا با ارزیابی کلی، پاسخ سؤال کشف شود.

۲-۲-۲. بازخوانی رأی مفسران قرن سوم تا پنجم نسبت به مفهوم قوامیت مرد بر زن

طبری که بیشتر عمر خود را در قرن سوم هجری گذرانده نیز در تفسیر قوامیت مردان، آنها را قائم بر زنان در تأدیب و کنترل دانسته است. (طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۳۷/۵). تأدیب زن در واکاوی قوامیت مرد بر زن در تفاسیر قرن چهارم و پنجم هجری نیز آشکار است چنانکه مفسری از قرن چهارم هجری در تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء، مردان را مسلط بر امور و تأدیب زنان دانسته است (سمرقندی، بی تا، ۲۲۹/۱). مفسر دیگری نیز آنها را قائم بر زنان در تأدیب، تدبیر، حفظ و صیانت و انفاق (جصاص، ۱۴۰۵هـ.ق، ۱۴۸/۳) می داند. شیخ طوسی از مفسران این قرن، مردان را قائم بر تأدیب و تدبیر زنان می داند (طوسی، بی تا، ۱۸۹/۳). تفسیر دیگری در این قرن که نسبت به دیگر تفاسیر انعطاف کمتری نسبت به آزادی زن در روابط با همسرش دارد آیه شریفه فوق را دال بر قیام مرد بر تدبیر و تأدیب زن، امساک وی در منزل و فرمان پذیری زن از مرد در همه امور به جز معصیت الهی یافته است (طبری کیهارسی، ۱۴۰۵هـ.ق، ۴۹۹/۲).

۲-۲-۳. قرن ششم تا دهم: برداشت والی و رعیت در مفهوم شناسی قوامیت در روابط زوجی

در قرن ششم، مفهوم یابی آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» شاهد موج شدیدتری از تعابیر استبدادگونه مرد بر زن است به گونه ای که نوع روابط همسران به روابط والی و رعیت تغییر یافته است. در برخی از تفاسیر این دوره، مفسر با تشبیه مردان به والیان و تشبیه زنان به رعیت می گوید: «مردان با امر و نهی، قائم بر زنانند» (طبرسی، ۱۳۷۷/۱، ۲۵۳/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵۰۵/۱). مفسری دیگر، قوامیت مرد بر زن را اثبات سلطنت مردان بر زنان از طرف خداوند متعال می داند و در مورد قوام زن توسط مرد و اهتمام به حفاظت از وی بر این باور بوده است که مرد بر زن مسلط و جلودار ایشان است. در آن اندیشه گویا خداوند متعال مرد را امیر بر زن و نافذالحکم در حق زن قرار داده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۷۰/۱۰).

یکی از مفسران قرن هفتم از تسلط و گماشتگی مردان بر سر زنان برای تأدیب و تعلیم و اینکه آنچه صلاح زنان است، سخن گفته است. (رشیدالدین میبیدی، ۱۳۷۱/۲، ۴۹۲/۲). یکی از تفاسیر

قرن هفتم مراد از قوامیت مردان را قیام مردان به نفقه، پوشش، مسکن و هر آنچه که زنان به آن احتیاج دارند، می‌داند (شیبانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۱۴۹). این برداشت در مقایسه با تفاسیر آن دوران، انعطاف واضحی دارد و چیزی از تعابیر استبدادی در آن دیده نمی‌شود بلکه تفسیر مفسر از قوامیت مرد بر زن با مواظبت و حمایت کردن از زن، بیگانه نیست.

تسلط مردان بر زنان در تبیین واژه قوامون در برخی تفاسیر قرن هشتم نیز آشکار است. یکی از مفسران در این مورد به استبداد نظر در مورد معنای قوام اشاره کرده و به گفته ابن عباس، مردان را امیران بر زنان شمرده است. (ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱/۱۹۰) برخی در تبیین چگونگی تسلط مردان بر زنان به قیام والی بر رعیت اشاره داشتند (بیضاوی، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲/۷۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۲/۴۰۸).

تعابیر تسلط‌گونه مردان بر زنان در قرن نهم و دهم نیز تداوم یافته و تا قرن سیزدهم با گذر زمان و زیاد شدن تفاسیر، تکرار برخی اندیشه‌های مفسرین سده‌های پیشین روشنگری دارد. برای نمونه اندیشه برخی از مفسرین در قالب عبارت «الرجال قوامون مصلطون علی النساء يؤدّبونهن و يأخذون علی ایدیهن» (سیوطی، ۱۴۱۶ هـ.ق) همان است که مقاتل بن سلیمان در قرن دوم گفته بود (بلخی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۱/۳۷۰).

۲-۲-۴. بازخوانی رأی مفسران قرن یازدهم و دوازدهم نسبت به مفهوم قوامیت مرد بر زن

اندیشه برخی از مفسران قرون یازدهم و دوازدهم که در تفسیر آیه مزبور گفته‌اند: «یقومون علیهن قیام الولاة علی الرعیة» (ر.ک.، فیض کاشانی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱/۴۴۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸/۳، ۳۹۶) همان اندیشه طبرسی در قرن ششم است (طبرسی، ۱۳۷۷، ۱/۲۵۳). باید گفت که در میان این سبک از اندیشه، مفهوم‌یابی عبارت قوامون در یکی از تفاسیر قرن دهم از حیطة تسلط خارج شده است و از آن به حافظون تعبیر کرده‌اند (نخجوانی، ۱۹۹۹، ۱/۱۵۱)؛ یعنی تعبیری که یکی از مفسران عصر حاضر آن را به صراحت مطرح نموده است (ر.ک.، صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ هـ.ق). به نظر می‌رسد که این مفهوم‌یابی دلیل بر تحول و تجدیدی قابل توجه در معنای قوامیت مرد بر زن نسبت به سده‌های پیشین است؛ زیرا در تفسیر عبارت قانتات در ادامه آیه، زنان خادم‌های مردان معرفی شده‌اند و این نشان می‌دهد که روح تسلط مردان بر زنان در برداشت از متن دینی تداوم دارد و با تغییر اصطلاحاتی چند نمی‌توان آن را دلیل بر تغییر، تجدید و پویایی

اندیشه‌ها درباره روابط همسران و حقوق و شخصیت زنان دانست (نخجوانی، ۱۳۹۹، ۱۵۱/۱).

۲-۵. بازخوانی رأی مفسران قرن سیزدهم نسبت به مفهوم قوامیت مرد بر زن

در این قرن، فرهنگ استیلای مرد بر زن، جریان تفسیر آیه شریفه مربوطه را با تصور قیامی مانند قیام والیان بر رعیت پیش برده است. (شبر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۴۱/۲؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۴۹۹/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۳/۳) تعبیر انعطاف‌پذیری نیز مشاهده می‌شود که مردان را قائم به حمایت از زنان می‌داند، اما حمایتی مانند حمایت حاکمان و امیران بر رعیت (شوکانی، ۱۴۱۴ هـ.ق) که حتی اگر گفته شود مراد از حاکمان، حاکمانی عادل است، اما بیانگر نوعی تسلط است که با طبع خانواده در تراز آموزه‌های وحیانی سازگار نیست. بنابراین، در واکاوی تفاسیر تا پایان قرن سیزدهم، تفوق مردان بر خانواده حاکم است. البته نمی‌توان گفت که مفسرین این سده‌ها به هیچ وجه به حاکمیت اصل اخلاقی معاشرت به معروف بر روابط همسران توجه نداشتند و در تبیین آیه «الرجال قوامون على النساء...» به آزادی زنان و حقوق معنوی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی آنها اهتمام نداشته‌اند. همچنین نمی‌توان گفت که مفسران با مسلط دانستن مرد بر زن، زمینه ظلم به وی را فراهم کرده و با ملزم کردن مرد به تأدیب زن به او توهین کرده‌اند و شأن و کرامت وی را نادیده انگاشتند؛ زیرا وضعیت فرهنگی جامعه، موقعیت حضور زنان در اجتماع و شناخت شخصیتی زن در حدی بود که توجه به حقوق زنان، معنایی متفاوت با حقوق زنان در جامعه معاصر داشت.

اندیشه حاکم بر آن دوران، زن را ضعیف می‌شمرد. بنابراین، در تفسیر، اولین دلیل قوامیت مرد بر زن، جامعه‌شناسی آنها درباره زن به طور کامل مشهود است. میان درک دلیل قوامیت مرد بر زن و چگونگی مفهوم تعامل مرد بر زن در آن قلمرو ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. وقتی از دلیل مزبور در تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء با تعبیری که حکایت از برتری جنسیتی دارد، تعبیر می‌شود، طبیعی است که در آن فضای فکری تبیین روابط دو جنس متفاوت نمی‌تواند عاری از سلطه، اقتدار، کنترل و حاکمیت بوده و آن فضای منفی، زمینه درک متعالی روابط مشترک همسران بر پایه حکم معاشرت به معروف - آن گونه که در جامعه معاصر قابل فهم است - را نمی‌تواند در اذهان عالمان آن عصر پدید آورد. برای نمونه وقتی که از آیه مذکور چنین پنداشته شود که به طور کلی مرد از زن بهتر است، تبیین قوامیت مرد با زن با



عبارت‌های رئیس، کبیر، حاکم و ادب‌کننده دور از انتظار نیست. (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۲/ ۲۵۶) در اندیشه‌ای که زن در عقل و ایمان ناقص است به طور طبیعی، قوامیت مرد بر زن باید شدت و حاکمیتی داشته باشد تا بتواند زن را کنترل و یا تأدیب کند. شاید چنین به ذهن آید که تأکید مفسرین آن دوره بر تأدیب زنان در مسئله قوامیت مردان به واسطه توجه به سیاق آیه شریفه که به مسئله نشوز زن و تأدیب وی اشاره دارد، بوده است و ربطی به ضعف فرهنگی زنان در جامعه و فضای منفی بینش آنها درباره زن و در نتیجه ارتباطی به توجه مفسر به مبنا بودن معاشرت به معروف ندارد. واقعیت آن است که فقط توجه به سیاق آیه که می‌تواند مربوط به تأدیب زنان ناشزه باشد، نمی‌تواند علت تأکید بیشتر تفاسیر آن دوره بر تأدیب زن در مفهوم یابی قوامیت مرد بر زن باشد. اگر این‌گونه بود هر آینه باید تأکید بر تأدیب زنان در تفاسیر معاصر نیز مانند تفاسیر قبل دنبال می‌شد حال آنکه با ذکر مستندات آن در ادامه مشخص می‌شود که اگرچه بحث تأدیب در تفاسیر معاصر هم آمده است، اما با موارد دیگر ذکر شده و انحصار غالب تفاسیر قبل را در این باره ندارد و مفسر بی‌توجه به معاشرت معروف نیست.

به دلیل درک ناقص جامعه آن اعصار از رفتار معروف‌گونه با زنان، درک مبتنی بر اصل مزبور در آن زمانه، درکی محدود و متفاوت از یافته‌های مفسران در تمدن معاصر بوده است؛ زیرا ایجاد تحول، تجدد و بازاندیشی در نظام خانواده و موقعیت زنان در اندیشه عالمان دینی هر عصر، فضا و زمینه بروز تحول خواهی را می‌طلبد که آن جوامع از چنین زمینه و بستری به‌ویژه از رشد اجتماعی و علمی زنان محروم بودند. به تعبیر یکی از جامعه‌شناسان: «تحول نقش زنان به شدت بر تحولات درون خانواده مؤثر است» (لیبی، ۱۳۹۳) و به تعبیر یکی حقوق دانان: «نیازهای زمان، سهم چشمگیری در تحولات فقه و حقوق ایفا می‌کند» (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶). شکسته شدن این فضای فکری و کشف موج جدیدی از تفکر قرآنی که توجه به رفتار معروف‌گونه میان همسران را مهم شمرده است از قرن چهاردهم هجری با آرای مفسرانی مانند شیخ محمد عبده، رشید رضا، سید قطب، ابن عاشور و... آغاز شد.

۲-۳. برداشت جدید و تحولی صحیح در فهم قوامیت مرد بر زن در قرن چهاردهم
در تفسیر المنار، مراد از «الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» قیام بر زنان با حمایت، رعایت، سرپرستی



و کفایت است. نکته مهم در اینجا این است که اگرچه هنوز اندیشه‌های نادرستی درباره خلقت زن و مرد در برخی تفاسیر قرن چهاردهم وجود دارد و مردان در اصل خلقت، برتر از زنان پنداشته شدند، اما تبیین قوامیت مرد بر زن از حاکمیت و امر و نهی مطلق خارج شده و مراد از آن، ریاستی است که تا حدودی به اراده و اختیار زن بها داده است. با این بیان که مراد از قیام در آن تفسیر، ریاستی است که مرئوس یعنی، زن در آن به اراده و اختیار رئیس تصرف می‌کند، ولی نه آن ریاستی که معنایش آن است که زن در آن، مقهور و مسلوب‌الاراده است و عملی را انجام نمی‌دهد مگر اینکه رئیسش به آن توجه دارد؛ زیرا به تعبیر مفسر، قیم بودن شخص بر دیگری یعنی، ارشاد و مراقبت از وی است. گویی شعاع‌هایی از حاکمیت اصل معاشرت به معروف در ذهن مفسر، موجب چنین تحول و تجدیدی در مفهوم‌یابی قوامیت مرد بر زن شده است.

با این نگاه، مفسر در تفسیر قانتات، انگاره اطاعت مطلق زن از مرد را نداشته بلکه مراد از قانتات را اطاعت از خداوند و نیز اطاعت از مردان دانسته است؛ البته آن نوع اطاعتی که باید با قید معروف، مقرون باشد. (رشیدرضا، بی‌تا، ۶۷/۵) به نظر می‌رسد این همان شعاع‌های معاشرت به معروف است که در زوایایی از نگاه مفسر به قوامیت مرد بر زن دیده می‌شود. قیام مردان بر امور زنان و رعایت تام در محافظت از آنها در یکی از تفاسیر این سده، تبیین تصرف کامل زنان و آزادی آنها در حدود شرع به امر خانه‌داری را به دنبال داشته است. همچنین مفسر در تبیین چگونگی قوامیت مرد بر زن به آیه شریفه «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ...» و مانند وظایفی که برعهده زنان است به طور شایسته به نفع آنان برعهده مردان است...» (بقره: ۲۲۸) که یکی از مستندات اصل معاشرت به معروف است، توجه داشته است (رک. خسروانی، ۱۳۹۰، ۲/۱۹۷) و شفافیت بیشتری از عنایت خود به اصل مزبور را در فهم قوامیت مرد بر زن و در نتیجه انعطاف بخشی به دامنه چنین مسئولیتی برجای نهاده است. در این جریان ترقی، الگوی تحول آفرین درک مفهوم قوامیت مرد بر زن در قرن چهاردهم هجری با برداشت سید قطب کامل‌تر و منطقی‌تر می‌شود. نگاه ایشان به مسئله قوامیت مرد بر زن، نگاهی از دریچه حقوق مرد نیست بلکه نگاهی اخلاق محور و تکلیف‌آور برای مرد است؛ چنانکه موظف کردن مرد به سرپرستی، حمایت و مراقبت از زن را عادلانه می‌داند

تا زن بتواند فرصت انجام وظیفه بزرگ و مهم خود را داشته باشد. به نظر می‌رسد اهتمام ایشان بر اصول اخلاق محور است. در مفهوم یابی قوامیت از منظر ایشان، هرگونه حاکمیت و استبدادی از روابط زوجین رخت می‌بندد و مراد از دلیل سرپرستی، ویژگی‌های بدنی، عصبی، عقلی و روحی (واضح و بدیهی) مرد در اداره و حمایت خانواده و تفاوت آن با ویژگی‌های بدنی، عصبی، عقلی و روحی زن است؛ یعنی ویژگی‌هایی که به نظر می‌رسد از دیدگاه ایشان موجب هیچ نقص و کمبودی در زن نمی‌شود بلکه خداوند آنها را به زن عطا کرده است تا بتواند وظایف محوله خود را انجام دهد. ویژگی‌هایی مانند نازک دلی، مهربانی، سرعت انفعال و پاسخ به نیازها و خواسته‌های کودک که ناخودآگاه از سوی زن انجام می‌شود و کمترین اندیشه‌ای درباره آن صورت نمی‌گیرد. (ر.ک.، قطب، ۱۴۱۲ ه.ق، ۶۵۰/۲)

براین اساس، در این نگاه معروف محور نه فقط به حقوق زن توجه شده تا تحت قوامیت مرد مورد سوءاستفاده قرار نگیرد بلکه به شخصیت و هویت زن نیز توجه شده است. با تعریف این مفسر از سرپرستی مشخص می‌شود که سرپرستی مرد باعث سلب شخصیت زن در خانواده نیست و موقعیت اجتماعی او را هم به خطر نمی‌اندازد (ر.ک.، قطب، ۱۴۱۲ ه.ق، ۶۵۰/۲). بنابراین، اگرچه از سوی این مفسر، توجه به اصل اخلاقی و نقش زیربنایی معاشرت به معروف در مفهوم یابی قوامیت مرد بر زن به صراحت بیان نشده است، اما در نگاه کلی به برداشت‌های مفسر از آیه شریفه، اهتمام وی به اصل مزبور قابل برداشت است. وی به این مسئله اشاره دارد که اسلام در موارد دیگر، چگونگی سرپرستی مرد را تبیین کرده و عطوفت، رعایت، صیانت و حمایت لازمه آن را به تصویر کشانده و تکالیف روحانی و نفسانی مرد، آداب رفتار وی با همسر و فرزندان را روشن کرده است (ر.ک.، قطب، ۱۴۱۲ ه.ق، ۶۵۰/۲). مطابق این بینش مفسر است که واژه قانتات در آیه شریفه، اطاعتی از روی اراده، توجه، رغبت و محبت نه از روی اجبار، اکراه و سختگیری کردن تفسیر و تبیین می‌شود (ر.ک.، قطب، ۱۴۱۲ ه.ق، ۶۵۰/۲).

این نوع تحول و تجدد معنا در قرن چهاردهم در اندیشه ابن عاشور نیز تداوم یافته و ایشان نیز قیام مرد بر زن را قیام حفظ، دفاع، اکتساب و انتاج مالی یافت. (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۱۳/۴)

رعایت اصول اخلاقی در حذف تسلط و حاکمیت از روابط زوجین می‌تواند حکایت از توجه ایشان به لزوم رابطه معروف‌گونه و مهربانانه همسران براساس فرهنگ متمدن قرآن کریم



باشد به‌ویژه آنکه مفسر در تفسیر اضربوهن در آخر آیه مزبور به تفاوت مردم اشاره کرده و نگاه به عرف زمانه را در مراقبت از تعدی به زن لازم شمرده است (ر.ک.، ابن عاشور، بی‌تا، ۱۱۳/۴) در این راستا حمایت از حقوق، آزادی و استقلال زنان در تفسیر *المیزان* نیز روشنگری دارد. با وجود آنکه علامه طباطبایی، تفسیر آیه را قدری موسع یافته و حکم قوامیت را منحصر به شوهر نسبت به همسر خود نمی‌داند بلکه حکم را برای نوع مردان بر نوع زنان می‌داند، در تبیین قوامیت مرد در روابط با همسرش تصریح می‌کند: «قیمومت مرد بر زنش به این نیست که سلب آزادی از اراده زن و تصرفاتش در آنچه مالک آن است، بکند و استقلال زن را در حفظ حقوق فردی و اجتماعی او و دفاع از منافعش سلب کند، پس زن همچنان استقلال و آزادی خود را دارد و هم می‌تواند با حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود از آن دفاع کند و برای رسیدن به آن به مقدماتی که او را به هدف‌هایش می‌رساند، متوسل شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۴۴/۴).

نگاه معرفت‌شناسانه علامه طباطبایی به رفتار معروف‌گونه با زن موجب شده است که ایشان به طور غیرمستقیم با آن دیدگاه تسلط‌گونه مقابله کند و قوامیت را نوعی سرپرستی بداند که به دنبال آن، مرد وظیفه دارد هزینه زندگی زن را بپردازد و زن نیز وظیفه دارد از تمام آنچه مربوط به استمتاع و هم‌خوابگی وی می‌شود، اطاعت کند. براین اساس، تفسیر قانتات نیز براساس این اندیشه به هر چیزی که با تمتع شوهران ارتباط داشته باشد، مرتبط و دامنه آن محدود شده است (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۴۴/۴). باوجود چنین سیری از انعطاف‌بخشی به چگونگی قوامیت مرد بر زن در تفاسیر قرن چهاردهم باید گفت که برداشت حاکمیت مرد بر زن در برخی تفاسیر آن قرن نیز تداوم داشته است. برای نمونه برخی تفاسیر در تبیین قوامیت مرد بر زن از تعبیر تسلط نمودن استفاده کرده است (قاسمی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۹۶/۳؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۴۱۹/۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ۹۶/۳؛ دخیل، ۱۴۲۲هـ.ق؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۹۵/۱) و عده‌ای نیز به همان تشبیه تکراری قیام والیان بر رعیت دامن زده‌اند (گنابادی، ۱۴۰۸، ۱۴/۲).

حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۴۱۹/۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ۹۶/۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۹۶/۳؛ سائیس، بی‌تا. برداشت‌های مبنی بر حمایت، حفاظت و سرپرستی در تفسیر آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء» در قرن چهاردهم، تفاوت این سده را در تحول و تجدد مفهوم‌یابی قوامیت مرد بر زن نسبت به دوره‌های قبل که سخن از تسلط و چیرگی بود بارزتر می‌کند. در این فضای



فکری، زمینه مخالفت با برخی برداشت‌های مفسران از سوی برخی دیگر از مفسران مهیا شده است. یکی از مفسران این دوره می‌گوید که این قیام، قیام والی بر رعیت و یا رئیس بر مرئوس از همه جوانب نیست. دیگری نیز در تفسیر آیه شریفه تأکید می‌کند که فضل مردان در سرپرستی خانواده، به مردان حق تسلط و به زنان اجبار را عطا نمی‌کند (خطیب، بی تا، ۷۸۱/۳). یکی از مفسران می‌گوید که ممکن است در آیات دیگر سوره نساء، بقره و روم (ر.ک.، نساء: ۱۹؛ بقره: ۲۲۸؛ روم: ۲۱) قیوداتی برای این قوامیت باشد به‌ویژه آنکه در این باره به قائم بودن شأن روابط زوجین بر مودت و رحمت و نیز حق حسن معاشرت همسران اشاره کرده است (دروازه، ۱۳۸۳/۸، ۱۰۶).

۲-۴. گستره حق‌گرایانه و انعطافی در فهم قوامیت مرد در دوران معاصر

در نتیجه گشوده شدن افق‌های انعطاف‌آمیزی در مفهوم‌یابی قوامیت مرد بر زن در قرن چهاردهم، نگاه مفسرین در تفسیر آیه شریفه در برخی تفاسیر معاصر، انعطاف و توجه بیشتری به حقوق مختلف زنان دارد. همان‌طور که در یکی از تفاسیر، قوامیت مرد بر زن به سرپرستی و خدمت‌گزاری مرد بر زن تعبیر شده و تشبیه روابط زوجین به والی و رعیت، جای خود را به رئیس و معاون خانواده داده است. (ر.ک.، مکارم شیرازی، ۱۳۷۴/۳، ۳۷۰) در تفسیر نمونه ذیل آیه قوامیت، به معاشرت پسندیده مرد با همسر خود توجه شده و مفهوم قوامیت مرد بر زن با هرگونه استبدادی بیگانه دانسته شده است. مفسر در این تفسیر توجه به نظر همسر و مشورت کردن با وی را نیز یادآور شده و در این باره می‌گوید: «منظور از این تعبیر، استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴/۳، ۳۷۰). علامه فضل‌الله، قوامیت مرد بر زن را به اداره و رعایت زندگی زن تفسیر کرده است به‌گونه‌ای که سیادت و سیطره مرد بر زن را در حد تصور عده‌ای دانسته و این باور را که شخصیت زن در کنار سرپرستی مرد، شخصیتی تابع است تا در اداره امور زندگی خود اختیار و استقلالی نداشته باشد، دور از آموزه‌های اسلام دانسته و در شرح پیامدهای چنین مدیریتی به مفهوم معاشرت به معروف توجه داده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۲۲۶/۷). در یکی از تفاسیر، مقصود از مردان در آیه شریفه «الرجال قوامون علی النساء...» مردانی هستند که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن اشراف دارند. در این برداشت، قوامیت بر زن به عنوان تکلیف و وظیفه مرد برای حفظ و دفاع از زن شمرده شده



است چنانکه مفسر در این باره تصریح دارد: «خداوند قیومیت را برای مرد جعل کرده و مرد باید بر همسرش قوام باشد، چون زن و ناموس او امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از وی را وظیفه مرد دانسته چنانکه تأمین هزینه و نفقه‌اش را به عهده او گذاشته است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۵۴۹/۱۸).

در اندیشه آیت الله جوادی آملی، توجه به نقش زیربنایی معاشرت به معروف در تفسیر قوامیت مرد بر زن از روشنگری برخوردار است؛ زیرا در برابر این قوامیت، آیات شریفه‌ای مانند «... وَ هُكِّنَ مِثْلُ الَّذِي عَلَيَّهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (بقره: ۲۲۸) و «... عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (نساء: ۱۹) که هر دو از مستندات اصل معاشرت به معروف است، وجود دارد و در نتیجه، مدیریت مرد در خانواده، فقط وظیفه‌ای اجرایی است (ر.ک.، جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۵۵۳/۱۸)؛ مدیریتی که به تعبیر ایشان به معنای فرمانروایی و سالارگری نیست بلکه باربرداری و خدمتگزاری است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۳۲۹).

در این فضای حاکمیت زدایی روابط زوجین، یکی از معاصرین نیز در تفسیر آیه شریفه، مردان را نگهبانان و محافظت‌کنندگان زنان دانسته است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۲۶/۷).

واکاوی بیشتر در تفاسیر معاصر نشان می‌دهد که تصریح چنین نگرش‌های اخلاقی از قوامیت مرد بر زن در میان مفسرین معاصر، نشان از حذف تعبیر تسلط‌گونه مرد بر زن و توجه همه جانبه به اصل معاشرت به معروف، که سلطه و حاکمیت را از روابط محبت‌آمیز همسران می‌زداید، در همه نوشته‌ها نیست، بلکه چه بسا هنوز تعبیری مانند «مسلطون» (ر.ک.، حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ ه.ق) و یا تصریحاتی همچون «صاحب اختیار و فرمان‌فرمای زنان، مردانند مانند قوامیت پادشاهان بر رعایا که بدون اجازه مردان نباید از خانه بیرون روند و تصرف در اموال خودشان نمایند مگر در واجبات» (ر.ک.، ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۵۲/۲) در تفاسیر معاصر به چشم می‌خورد؛ اگرچه قلمروی تسلط در برخی از تفاسیری که قائل به آن هستند محدودتر و متعادل‌تر شده است. برای نمونه اگر در تفسیری از تسلط مرد بر زن در تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء سخن به میان آمده است در مقابل با قید «بحق» محدود و تصریح شده است که از لوازم آن، تسلط به باطل نیست (ر.ک.، زحیلی، ۱۴۱۸ ه.ق، ۵۳/۵) و یا اگر آن مفسر در تفسیر دیگر، همان برداشت ابن‌کثیر، از مفسران قرن هشتم که قوامیت مرد بر زن را به عنوان رئیس، کبیر، حاکم و ادب‌کننده زن تلقی می‌کرد (ر.ک.، ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ ه.ق، ۲۵۶/۲) را آورده است در مقابل با عبارت «و هو القائم علیها بالحماية و الرعاية» (زحیلی، ۱۴۲۲ ه.ق، ۱/۳۱۶) به آن انعطاف بخشیده است.

به‌طور کلی اگر در یکی از تفاسیر معاصر بر مبنای حقوق محور، مفاد قوامیت مرد بر زن بدون انعطاف چنین آمده است: «بر زن واجب است اطاعت شوهر کند در امر جماع هر موقعی که مطالبه کند مگر مانع شرعی داشته باشد مثل حیض و صوم رمضان و حال احرام و سایر موانع شرعی و با نهی شوهر هیچ عملی را نمی‌تواند انجام دهد حتی عبادات مستحبیه و بدون اذن او از خانه بیرون نرود حتی منزل پدر و مادر و این است مفاد الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (طیب، ۱۳۷۸، ۷۲/۴)، برای مقابله با سوءاستفاده مرد از حقوق خود، امر و نهی وی نیز محدود شمرده شده و گفته شده است: «شوهر حق ندارد که بر زن در امور خانه‌داری حکم کند، از تنظیم امور خانه از طبخ و کناسه و رخت‌شویی و غیرها بلکه بر مرد لازم است که امور نفقه و سکنی و غیر اینها را برای زن مهیا کند بالمباشره یا بالتسیب که خادم بگیرد اگرچه بر زن افضل عبادات خدمت به شوهر است» (طیب، ۱۳۷۸، ۷۲/۴).

در یک ارزیابی کلی باید گفت که درک قبح حاکمیت و استبداد مرد در تعامل با همسر خود در جامعه معاصر و نیز توجه مفسران به اصولی مانند اصل معاشرت به معروف، برداشت‌هایی انعطاف‌آمیز و متضاد با تعابیر استبدادگونه مرد علیه زن مانند حراست، حمایت، حفاظت، سرپرستی، نظارت مسئولانه و خدمتگزاری را در این سده‌ها فزونی بخشیده است. به تعبیر یکی از محققان، همان‌گونه که در سایر ابواب فقه جمع ادله ضروری و برهانی است در اینجا هم قوامیت مرد بر زن مطلق نیست بلکه آیاتی مانند «... عاشروهن بالمعروف...» (نساء: ۱۹)، «... فلا تبغوا علیهنّ سیئلاً» (نساء: ۳۴)، «... کونوا قَوَّامینَ بالقسط...» (نساء: ۱۳۵)، «... لا تضاروهنّ لتضیقوا علیهنّ...» (طلاق: ۶) و بسیاری از این نوع آیات، مفسر و مبین شیوه قوامیت است (ترسلی، ۱۳۸۲، ۹۸/۲۹) و ماهیت قوامیت را با طبع خانواده موافق می‌گرداند.

یکی از قرآن‌پژوهان نیز براساس تأکید قرآن کریم بر روابط معروف‌گونه میان همسران و اینکه واژه معروف در حیطه روابط همسران، هجده مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است توجه به معروف و دور بودن از سیطره و تحکم را در تبیین قوامیت مرد بر زن لازم می‌داند (قبانجی، ۲۰۰۹).

در تفسیر المنار آمده است: «بر شما مؤمنان واجب است با زنانتان نیکو رفتار کنید؛ یعنی مصاحبت و همنشینی با آنان به صورت شناخته شده در طبع زنان باشد و شرع و عرف و جوانمردی آن را زشت ندانید. بنابراین، سخت‌گیری در نفقه، آزار دادن با سخن و رفتار، ترش‌رویی و گرفتگی با معاشرت نیکو ناسازگار است» (رشید رضا، بی‌تا، ۴۵۶/۲). براساس آیات قرآن این رابطه معقول



(حسن معاشرت) حقی است که زن بر گردن مرد دارد و تنها امری اخلاقی نیست و حتی قانون‌گذاران نیز به آن توجه و عنایت داشته‌اند. در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی آمده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». همچنین در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، معاضدت زوجین در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد لازم دانسته شده است. باتوجه به اینکه معاشرت به معروف در آیه «... و عاشروهن بالمعروف...» با لفظ امر آمده است، مفسرین بر این باورند که این اصل نه فقط اخلاقی که حقوقی است.

فخر رازی به صراحت، امر معاشرت به معروف را از تکالیف متعلق به احوال زنان می‌داند و می‌گوید: «من التکالیف المتعلقة باحوال النساء قوله تعالى: عاشروهن بالمعروف». (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۱۰/۱۲) سید قطب نیز از فریضه بودن آن یاد کرده و در تفسیر آیه مربوطه می‌فرماید: «جعل العشرة بالمعروف فریضه علی الرجال» (۱۴۱۲ هـ.ق، ۱۰/۶۰۵). بعضی از حقوق‌دانان معاصر نیز به این مهم پرداخته‌اند و بر آن تصریح کرده‌اند. در کتاب تأمل در فقه آمده است: «عاشروهن بالمعروف، فقط یک تکلیف اخلاقی نیست بلکه تکلیف حقوقی است» (قریان‌نیا، ۱۳۹۲). همچنین یکی از حقوق‌دانان تصریح کرده است: «آیات مربوط به معروف در صدد آن است که اصلی فقهی - حقوقی تأسیس کند. به بیان دیگر، پیام این آیات تشریع یک حکم کلی الزامی و یک ضابطه عام است؛ ضابطه‌ای که در موارد گوناگون می‌توان از آن حکم استخراج کرد و تکلیف مکلف را مشخص کرد» (حکمت‌نیا، ۱۳۸۸، ۲/۷۴).

لفظ معروف از گستردگی و پویایی خاص خود در بستر زمان برخوردار است و ازسوی دیگر چون شیرازه زندگی خانوادگی متأثر از عرف سالم جامعه است ایفای حق معاشرت به معروف، ضامن سعادت و سلامت زنان و آرامش آنهاست و سبب احیا و ترقی شخصیت آنها و استحکام زندگی زناشویی می‌شود. این لفظ در دید مفسران از همان قرون ابتدا تاکنون مورد توجه بوده و با گذشت زمان و نیک‌اندیشی مفسران در تأمل در قرآن، مصادیق این معروف بیشتر شده است. بنابراین، باتوجه به اصل معاشرت به معروف لازم است روابط همسران بر پایه معروف تعریف شود و از هرگونه تعابیری که بوی توهین، تحقیر و استبداد می‌دهد به دور باشد. قوامیت مرد بر زن نیز عاری از استبداد و مردسالاری است بلکه مسئولیتی اجرایی است که برای حمایت، حفاظت و حراست از زن وضع شده

است. این نوع تکلیف مرد و پذیرش آن توسط زن، مسئولیت‌ها، اختیارات و حقوقی را برای هر یک از همسران به وجود می‌آورد. زنان و مردان در پرتوی اصل معاشرت به معروف که عاری از ستم و استبداد است و به مرد به عنوان مدیر خانواده، اجازه سوءاستفاده و سلب استقلال زن را نمی‌دهد به آرامش می‌رسند و استحکام خانواده‌ها بیشتر و مراد خداوند از زوجیت زن و مرد و تشکیل خانواده تحقق و عینیت می‌یابد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن اصل معاشرت به معروف، مفهوم‌شناسی قوامیت مرد بر زن را با خوانشی جدید از آیات ۱۹ و ۳۴ سوره نساء بررسی کرد. نتایج نشان داد که فهم قوامیت مرد بر زن در سده‌های مختلف، برداشت‌های متفاوتی را پدید آورده است. این جریان تا قرن سیزدهم هجری قمری تعبیر مسلط مآبانه را بر فهم آن حاکم کرده است تا آنجاکه در برخی برداشت‌ها در تبیین چگونگی قوامیت مرد بر زن به روابط مسلط‌گونه‌ای مانند روابط والی و رعیت تعبیر شده است. از قرن چهاردهم هجری، نگاه بیشتر مفسران به اصول اخلاقی و حقوقی همچون اصل معاشرت به معروف و در نتیجه توجه به عرف جامعه دینی، تعبیری همچون حمایت، سرپرستی و حفاظت را جایگزین حاکمیت و تسلط کرده است. رویکرد مفسرانی مانند سید قطب، علامه فضل‌الله، علامه طباطبائی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جوادی آملی و... به اصل معاشرت به معروف در دوران معاصر، تحول، تجدد و انعطاف بیشتری به فهم قوامیت مرد بر زن بخشیده و آن را از هرگونه استبداد و تسلطی دور کرده است. وفور تعبیری مانند حراست، حمایت، حفاظت، سرپرستی و خدمتگزاری در تفاسیر معاصر، علاوه بر تعالی بخشیدن به شخصیت و کرامت زنان، به چگونگی تعامل همسران نیز انعطاف بخشیده و با چالش موجود مقابله کرده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۲). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: نگارش
۱. ابن نجیم بن ابراهیم (۱۴۰۳ ه.ق). *الاشباح والنظائر*. دمشق: بی‌نا.
۲. ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ ه.ق). *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*. بیروت: شرکت دارالرقم.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). *التحریر والتنویر*. بی‌جا: بی‌نا.
۴. ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ ه.ق). *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: دکتر حسن عباس زکی.
۵. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۳۷۵). *آیین بندگی و نیایش (ترجمه عدة الداعی)*. مترجم: غفاری ساروی.

- حسین. قم: بنیاد معارف اسلامی.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹هـ.ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم الافریقی المصری (۲۰۰۰). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۸. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵هـ.ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: داراحیاء الکتب العلمیه.
۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳هـ.ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: داراحیاء التراث.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸هـ.ق). انوار التنزیل و اسرار التأویل. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. ترسلی، زهرا (۱۳۸۲). حقوق غیر مالی زن در خانواده. نشریه فقه و حقوق خانواده، ۲۹، ۸۳-۱۱۵.
۱۲. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). روان جاوید. تهران: انتشارات برهان.
۱۳. حصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵هـ.ق). احکام القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). زن در آیین جلال و جمال. محقق: لطیفی، محمود. قم: نشر اسراء.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. قم: اسراء.
۱۶. حائری تهرانی، میرسید علی (۱۳۷۷). مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. حرعالمی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ.ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴هـ.ق). تاج العروس من جواهر القاموس. محقق و مصحح: هلالی، علی، و سیری، علی. بیروت: دارالفکر.
۱۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). تفسیر اثنا عشری. تهران: انتشارات میقات.
۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳هـ.ق). تبیین القرآن. بیروت: دارالعلوم.
۲۱. حکمت نیا، محمود (۱۳۸۸). فلسفه حقوق خانواده، اصول و قواعد. تهران: نشر شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۲۲. خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰). تفسیر خسروی. تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۳. خطیب، عبدالکریم (بی تا). التفسیر القرآنی للقرآن. بی جا: بی نا.
۲۴. دخیل، علی بن محمد علی (۱۴۲۲هـ.ق). الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳). التفسیر الحدیث. قاهره: داراحیاء الکتب العربیه.
۲۶. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۷. رشیدرضا، محمد (بی تا). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار). بیروت: دارالمعرفه.
۲۸. زحیلی، وهبه (۱۴۱۸هـ.ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. بیروت: دارالفکر المعاصر.
۲۹. زحیلی، وهبه (۱۴۲۲هـ.ق). تفسیر الوسیط. دمشق: دارالفکر.
۳۰. زمخشری، محمد بن عمر (۱۴۰۷هـ.ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۱. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا). بحر العلوم. بی جا: بی نا.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، و محلی، جلال الدین (۱۴۱۶هـ.ق). تفسیر جلالین. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۳۳. شیر، سید عبدالله (۱۴۰۷هـ.ق). الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین. کویت: مکتبه الألفین.
۳۴. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴هـ.ق). فتح القدیر. دمشق: دارابن کثیر.
۳۵. شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۱۳هـ.ق). نهج البیان عن کشف معانی القرآن. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۳۶. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹هـ.ق). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم: مؤلف.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۹. طبری کیهارسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵هـ.ق). احکام القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲هـ.ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۲. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۴۳. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰هـ.ق). مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۴. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹هـ.ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دارالملك للطباعه و النشر.
۴۵. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵هـ.ق). تفسیر الصافی. تهران: انتشارات الصدر.
۴۶. قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸هـ.ق). محاسن التأویل. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴۷. قبانچی، احمد (۲۰۰۹). *المرأه المفاهيم والحقوق (قراء جديده لقضايا المرأه في الخطاب الديني)*. بيروت: مؤسسه الانتشار العربي.
۴۸. قربان نیا، ناصر (۱۳۹۲). تأمل در فقه. تهران: نشر میزان.
۴۹. قربان نیا، ناصر، و حافظي، معصومه (۱۳۸۸). بررسی اصل معاشرت به معروف میان همسران از منظر قرآن. نشریه بانوان شیعه، ۲۰ (۶)، ۹۷-۱۱۸.
۵۰. قطب، سید بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ ه.ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۵۱. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی. محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸). تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۴. لیبی، محمد مهدی (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست و یکم: از نگاه جامعه شناسان ایرانی و غربی. تهران: نشر علم.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۶. نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹). الفواتح الالهیه والمفاتح الغیبیه. مصر: دار کتابی للنشر.
۵۷. نووی، جوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ ه.ق). مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۸. نیشابوری، نظام الملک حسن بن محمد (۱۴۱۶ ه.ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۹. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۶). فلسفه حقوق خانواده. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.

